

جنبشی که فرو نخواهد نشست

(منتشر شده در سایت بی بی سی، در مجموعه مطالب "من و انتخابات یک سال بعد" - ۵ ژوئن ۲۰۰۹)

نیلوفر بیضایی

به سالگرد حضور پر شور میلیون ها ایرانی در خیابان های ایران برای اعتراض به کودتای انتخاباتی و به استبداد دینی نزدیک می شویم.

در مقاله "من و انتخابات" نوشتم که در انتخاباتی که با هیچ معیار استاندارد جهانی همخوانی ندارد و عرصه حضور کاندیداهایش از یک سر حکومت دینی آغاز و به سر دیگر آن ختم می شود، شرکت نمی کنم. نوشتم که تحت همین شرایط نیز امکان عدم تقلب تقریباً صفر است. نوشتم که حکومت اسلامی علیرغم اینکه با سرکوب و ارباب مخالفین را به سکوت وا می دارد، به نمایش "قدرت مردمی" و حمایت مردم از بازی های انتخاباتی اش محتاج است و همین دلیلی می تواند باشد برای همسویی نکردن با آنچه نتیجه اش از پیش مشخص است.

چندی بعد در "من پس از انتخابات" از صدای اقتدار ملت سخن گفتم. ملتی که اینبار باز با اعتماد به کسانی که گمان می کنند دمکراسی از صندوق رای حکومت دینی بیرون خواهد آمد، تصمیم به شرکت در انتخابات را گرفته بود و می دید که چگونه حاکمان از حضورش به غیر انسانی ترین شکل ممکن سود جستند و از حضورش برای انکار وجودش بهره بردند. ملتی که به خیابان آمد تا بگوید که هست و بشمار است.

این ملت دیگر آن ملت سی و یک سال پیش نیست. سی و یک سال تجربه پشت سر نهاده و هر چند آموخته در روزمرگی و برای گذران زندگی بنوعی با حاکمان کنار بیاید، اما به تعداد کسانی که از جنس حاکمان نیستند، نفی خشونت بی حد و مرز خشک مغزانی است که کلید بهشت را با به قتل رساندن دگر اندیش در دست خویش می بینند و کشتن مخالف را نه قتل، بلکه انجام تکلیف الهی می دانند. وجود این کسان، انکار تک تک قوانین، آداب و مناسباتی است که حاکمان با استفاده از سیستم مغزشویی خواسته اند به این ملت تزریق کنند.

امروز در آستانه سالگرد حضور پر شکوه ملتی که خواهان تحول و پیشرفت است، اعتراف می کنم که من نیز چون بسیاری دیگر قدرت حکومت دینی را بسیار بیش از آنچه هست، دیده بودم. فکر می کردم با توجه به سرکوب سیستماتیک سی و یک ساله و با وجود تمام ابزارهای آموزشی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در دست حاکمیت تمامیت خواه، رویای حضور میلیونی مردم معترض تا دهه ها به واقعیت تبدیل نخواهد شد. اما شد...

دستگاه تبلیغاتی حکومت توانسته بود مخالفی چون من را نیز به باور به بی حد و حصری قدرتش مجبور کند، اما حضور میلیونی مردم نشان داد که این "قدرت" با وجود تمام ابزارهایی که در دست حاکمیت است، چقدر پوشالی است.

دیدم به چشم که تحول خواهانی که در سال های دهه شصت در اقلیت بودند، امروز به اکثریتی تبدیل شده اند که توانسته بسیاری از مدافعان دیروزین حکومت اسلامی را نیز با خود همراه کند.

شاید بتوان گفت بزرگترین جابجایی تاریخی ایران در میان نیروهای اجتماعی امروز دارد در مقابل چشمان ما صورت می گیرد. آن اکثریتی که به دنبال فتوای فلان روحانی و دستورات فلان رهبر فرهمند، همه چیز را در بست می پذیرفت یا نفی می کرد، دیگر وجود خارجی ندارد.

جابجایی و تحولی که در درون خود مذهبی ها در حال صورت گرفتن است، امری غیر قابل انکار است.

دوران جزم گرایی و خشک اندیشی، دوران تقسیم انسان و عالم به خوب مطلق و بد مطلق در حال گذر است. دوران، دوران شک و پرسش و جستجوست. دوران کاوش است در چرایی آنچه که خود در ایجادش سهم داشته ایم و دوران تلاش است برای گذار بی خشونت از یکی از سخت ترین آزمون های تاریخی ملتی بزرگ. این گذار با گرفتن درس هایی از انقلاب مشروطه و انقلاب ۵۷ و با تجربه سی یک سال زندگی تحت حاکمیت ترکیبی ناموزون، متضاد، نابهنگام و نامبارک در تاریخ ما به نام جمهوری اسلامی ممکن می شود.

امروز که این مطلب را می نویسم، ملت ما در شوکی دیگر به سر می برد. باز فرزندان را کشتند و به زندان انداختند، باز می کشند و به سکوت وا می دارند. اما جنبشی که در ۲۲ خرداد سال گذشته به یک جنبش همگانی تبدیل شد، جدا از اسامی و رنگ ها، جنبشی ست که فرو نخواهد نشست. جنبش اکثریتی است که خواهان فضای تنفس، آزادی و دمکراسی است، در برابر اقلیتی که گمان می کند می شود با استفاده از حربه های صد و پنجاه ساله و با سرکوب و شستشوی مغزی و کشتار بر مردمی حکومت کرد که امروز بسیار از حاکمان خود جلوترند و بال آرزوهایشان بر فراز تمام این سرزمین گسترده شده است؛ آرزوهایی که اگر روزی دست نیافتنی به نظر می رسید، امروز با وجود نسلی آگاه و با نگاه به شکنندگی حاکمیتی که از درون فرو می ریزد، از هر زمان دیگر بدست آوردنی تر شده است.